

# عمر خیام؛ ستارهٔ آسمان رباعی

آنان که محیط فضل و آداب شدند  
در جمع کمال شمع اصحاب شدند  
ره زین شب تاریک نبردند برون  
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

■ ■ ■

هر روز که آفتاب برمی‌آید  
یک روز ز عمر ما به سر می‌آید  
هر صبح که نقد عمر ما می‌دزد  
دزدی است که با مشعله درمی‌آید

■ ■ ■

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش  
دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش  
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش  
کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه فروش

خیام نیشابوری ستارهٔ تابناک آسمان ترانه و رباعی؛ و فیلسوفی سترگ است که اندیشه‌های عمیق و بلند فلسفی خود را، در قالب رباعیاتی زیبا و دل‌پذیر عرضه کرده است. خیام نخستین ریاضی‌دانی است که به تحقیق منظم علمی در معادلات درجهٔ اول، دوم و سوم پرداخته و طبقه‌بندی تحسین‌آوری از این معادلات آورده است. خیام در ۲۸ سالگی به دستور **ملک شاه سلجوقی**، تقویم جدیدی را به وجود آورد که به «تقویم جلالی» معروف است. در این تقویم، هر سال ۱۲ ماه دارد و حرکت آفتاب مبنای تعیین سال است. به همین خاطر به آن سال شمسی می‌گویند. تقویم فعلی ایران بر همان اساس است.

خیام اما با همهٔ دانش و مقامی که داشت، در روزگار غربی می‌زیست. عصر او عصر نزاع بین دین و فلسفه بود. تعلیم و تدریس فلسفه در مراکز علمی بزرگ ممنوع اعلام شده بود. فلاسفه به گوشهٔ انزوا خزیده و برخی نیز جان در این راه نهاده بودند. در این میان، خیام نیز - که فیلسوفی بزرگ و اهل فکر و اندیشه بود - از دشمنی و مخالفت فقیهان و علمای ریاکار و درباری زمان در امان نماند. آنها مرتب به او تهمت بی‌دینی و کفر می‌زدند و آرامش او را به هم می‌ریختند؛ ولی خیام تسلیم آنها نمی‌شد. حکایت زیر در این زمینه خواندنی است:

## خیام و فقیه بزرگ شهر

یکی از فقیهان نیشابور هر روز صبح پیش از برآمدن آفتاب نزد خیام می‌رفت و نزد او درس فلسفه و حکمت می‌خواند. اما وقتی از خانهٔ خیام بیرون می‌آمد و به میان مردم می‌رفت؛ از استاد خود به بدی یاد می‌کرد و او را فردی بی‌دین و کافر می‌نامید. خیام از این موضوع آگاهی یافت و به فکر چاره‌اندیشی افتاد.

روزی از روزها، پیش از آن که فقیه برای درس خواندن بیاید، خیام چند نفر را با طبل و بوق در خانهٔ خود پنهان کرد و به آنها گفت: «هرگاه من درس گفتن را آغاز کردم، شما طبل‌ها و بوق‌ها را به صدا درآورید.» لحظه‌ها گذشت. فقیه به عادت هر روز به خانهٔ خیام آمد و کلاس درس شروع شد. به محض آن که خیام اولین کلام را بر زبان جاری کرد، ناگهان صدای طبل و بوق در خانه پیچید. صدا چنان قوی بود که مردم کوچه و محله از هر سو به خانهٔ خیام هجوم آوردند و در میان خانه جمع

رباعیات بالا نمونه‌هایی از رباعیات **حکیم عمر خیام نیشابوری** هستند. وقتی رباعیات خیام را می‌خوانم، حس عجیبی به من دست می‌دهد؛ حسی شیرین و در عین حال ناشناخته و اسرارآمیز. حسی که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. انگار او سالها پیش حرف دل ما را زده است. احساس می‌کنم رباعیات او به زبانی جهانی و برای همهٔ دوران‌ها سروده شده‌اند؛ به زبان مردم دیروز، امروز و شاید فردا. احساس می‌کنم که این رباعیها فناپذیرند و یاد سرایندهٔ آنها و نفس او در همه‌جا حضور دارد: در آسمان، در ابر، در غبار، در باران و گیاه، در کارگاه‌های سفال‌گری و دکه‌های کوزه‌فروشی. در همهٔ این‌ها گویی معنایی نهفته است؛ حالتی که با انسان نجوا می‌کند.

چهرهٔ خیام از ورای سروده‌هایش، چهره‌ای است انسانی، عمیق، با شکوه و دوست داشتنی. گویی او با هر رباعی باری از دوش خسته‌ای برمی‌دارد و به زبان دل او سخن می‌گوید. رباعیات خیام حال و هوای درونی و فکر از نشان می‌دهند. پشت رباعیاتش، روح انسانی و والایی وجود دارد که ناشناخته و عمیق است. به راستی خیام کیست؟ شاعر یا فیلسوف؟ ریاضی‌دان یا ستاره‌شناس؟ مسلمان یا...؟

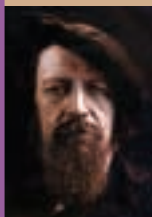
## خیام نیشابوری در آینه نگاه بزرگان



**خاقانی**، شاعر قرن ششم: «هزار سال آسمان و اخترانش باید بگردد تا از آسیاب دنیا، یک دانه درست بسازد عمر خیام بیرون آید.»



**دکتر اسلامی ندوشن**، محقق معاصر: «خیام نام‌آورترین سراینده بی‌اعتباری دنیاست.»



**آلفرد تنیسون**، شاعر انگلیسی قرن نوزدهم: «رند بزرگوار شما، عمر خیام، سیاره‌ای است معادل خورشید که خود را در فضا پرتاب کرده است. این نغمه شرقی و طلایی به همه جا روشنایی می‌بخشد.»



**تئوفیل گوتیه**، هنرشناس فرانسوی: «خیام از بزرگ‌ترین اندیشمندان اروپا برتر است.»

شدند. آنها با کمال تعجب دیدند که فقیه نزد خیام کتاب گشوده است و درس می‌خواند. در این هنگام، عمر خیام رو به مردم کرد و با صدای رسا و محکم گفت: «ای مردم نیشابور! این فقیه شماس است که هر روز در همین هنگام نزد من می‌آید و درس حکمت و فلسفه می‌آموزد و آن‌گاه پیش شما از من به وضعی که می‌دانید، یاد می‌کند. اگر من همان باشم که او می‌گوید، پس چرا از من علم می‌آموزد و اگر چنین نیست، پس چرا از استاد خود به بدی یاد می‌کند؟! آیا این از اخلاق و دین و انسانیت به دور نیست؟»

همه‌مهمه جمعیت بالا گرفت. مردم با سرزنش و تحقیر فقیه شهر را می‌نگریستند و منتظر جواب او بودند؛ اما فقیه مات و مبهوت بود و ساکت. او سرفاکنده و شرمسار از خانه خیام بیرون آمد و به دنبال کار خود رفت. پایان این نوشتار را به رباعی دیگری از حکیم نیشابور اختصاص می‌دهیم که خود دریایی از معانی است:

یک چند به کودکی به استاد شدیم

یک چند به استادی خود شاد شدیم

پایان سخن نگر که ما را چه رسید

چون آب درآمدیم و چون باد شدیم



### منابع

۱. قنبری، محمدرضا. خیام نامه. انتشارات زوار. ۱۳۸۴.
۲. فرزانه، محسن. خیام شناخت. سازمان خوشه. ۱۳۵۳.
۳. صفا، ضیاح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. انتشارات فردوس. چاپ هفتم. ۱۳۶۶.
۴. بهمن، مهناز. خیام نیشابوری. انتشارات مدرسه. ۱۳۸۴.